شهرآرا


خدمت به حاشیه شهر چندبرابر می‌شود

SHAHRARANEWS.IR

۴شنبه

سال چهاردهم
۱۹ بهمن ۱۴۰۱
۱۷ رجب ۱۴۴۴
شماره ۳۸۷۸

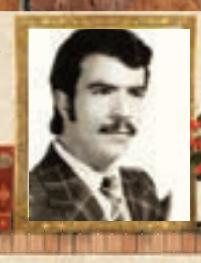
Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

شهید
جواد قدیری نقندری



محل تولد: مشهد
محل شهادت: تهران
تاریخ شهادت: ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

گُلایه‌ای شهیدان خدایی

ما و زندگر

چشم‌های آسمانی


قاسم رفیعا
شاعر و طنزپرداز

همه می خواستند چشم هایش را ببینند. می خواستند ببینند وقتی گلوله به چشم کسی می‌خورد چطور چشم‌هایش شکوفه می‌زند. ما کشته ندیده بودیم. وقتی حتی از جنازه بی جان آدم ها هم می ترسیدیم چطور می خواستیم جوانی را که گلوله خورده بود به تماشا بنشینیم. اما همه جمع شده بودیم جلو مسجد جامع که خلیل عنبرانی را آورده بودند. هنوز حکومت نظامی بود اما ناگهان همه چیز به پایان رسید. خون که به زمین بریزد سقوط آغاز می شود. ما خون داده بودیم. مردم ریختند توی خیابان و فریاد زدند. کودک خردسالی بودم که هنوز از دیدن کشته یک آدم به دنبال ارضای هیجانات کودکی بودم.

توی ذهنم هست که موسیقی حکومت نظامی تئودوراکیس موج می زد. نمی دانستم تئودوراکیس کیست. حتی نمی دانستم حکومت نظامی چیست. اما آن روز فهمیدم. از فردا دیگر بلد شده بودم شعار بنویسم با اینکه سواد نداشتم. بعد از خلیل همه چیز عوض شد. ما همه انقلابی شدیم. خلیل تبر اصلی را بر بت اعظم نواخت تا ما انقلابی شویم.

با کشته شدن هر انسانی موجی راه می افتد که مهارش ممکن نیست و خلیل این موج را راه انداخت. از آن روز دیگر ما خون های بسیاری دیدیم. برایمان دیدن خون طبیعی شد. حتی به خون خودمان هم می خندیدیم و خلیل اولین خون بود. تیری که به چشم خلیل خورد چشم های ما را باز کرد. نگاه ما را عوض کرد. زندگی ما را عوض کرد.

من بین خلیل عنبرانی و نصرا... انجیری فاصله‌ای نمی دیدم. هر دو چشم نداشتند یکی در خیابان گلوله خورده بود و یکی در میدان. و من کنجکاو بودم دو چشم را ببینم. دو چشم را که حفره‌ای بودند از خون دلمه بسته و به سیاهی گراییده.

چشم در قاموس من همین جوری است. حفره‌ای که به روزنه‌ای باز می‌شود رو به اقیانوس.

اما چشم اول را خلیل گشود. وقتی چرخاندند سرش را این طرف، یک چشم رفته بود و آن طرف نیمی از سر. خاصیت ژ ۳ است. من آن روز فهمیدم ژ ۳ چه تفنگی است. و هنوز هفت سالم بود و هنوز کلاس اول بودم اما بلد شدم بنویسم «مرگ بر شاه» و شاه را بر عکس بنویسم و بدون اینکه کسی دنبالم کند بدوم و فرار کنم.

خلیل به من آموخت نترسم. چون هر وقت می ترسیدم دستم را روی یک چشمم می گذاشتم و دنیا را با یک چشم نگاه می کردم. بعد دستم را می کشیدم به پشت کله‌ام ببینم چقدر از مغزم برایم باقی مانده است.

خیلی را قبل از شکوفا شدن ندیده بودم. او برای من بعد از شهادت متولد شد.

شهید خلیل اسماعیل زاده عنبرانی سال ۱۳۳۳ در روستای عنبران، از توابع طرقبه به دنیا آمد. ۲ دی ۱۳۵۷، در مشهد هنگام شرکت در راهپیمایی بر اثر اصابت گلوله به چشم، شهید شد. مزار او در محله عنبران طرقبه است.

شهید نصرا... انجیری
متولد ۱۳۴۷
تخریبچی
تاریخ شهادت ۱۳۶۵ حاج عمران
مزار شهدای طرقبه

اول شخص

ارتشی انقلابی

یادی از شهید سپهبد ولی ا... قرنی، اولین رئیس ستاد مشترک ارتش پس از انقلاب اسلامی


آزاده چشمه‌سنگی
نویسنده

آن سال هایی که ولی ا... قرنی به واسطه قابلیت های نظامی و صلاحیت هایش در ارتش به جایگاه سرتیپی رسیده بود، امثال سرلشکر زاهدی آشکارا مشغول چپاول بیت المال بودند و پول هایی که آمریکا برای حفاظت از افراد امنیتی به خزانه حکومت واریز می کرد را به حساب های خارج از کشور خود انتقال می دادند. محمدرضا شاه اقدامات ضداسلامی اش را تشدید کرده بود و هرج و مرج، بی هیچ محدودیتی در حال گسترش بود. قرنی، دل سوزانه و آگاهانه در ارتش شاهنشاهی شاهدی ناآرام و بی قرار بود که کاسه صبرش در اواخر سال ۱۳۳۵ سرریز شد و در سال ۱۳۳۶ در حالی که رئیس رکن دو ارتش حکومت بود، به اتهام مشارکت در براندازی دستگاه شاهنشاهی دستگیر شد، به زندان افتاد و محکوم به سه سال حبس شد. اسارتی که او را بیش از پیش نسبت به مبارزه علیه فسادبی پروای حکومت مصمم کرد تا جایی که عوامل زندان شهادت دادند که قرنی یک زندانی محدود ناشدنی است و در هر شرایطی مشغول گفت وگو با سایر زندانی ها و دعوت به مبارزه و قیام است. سرلشکر قرنی سه سال بعد هم در حالی از زندان آزاد شد که دیگر جایگاهی در ارتش نداشت از آنجا اخراج شده بود. اما از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱ با انگیزه بیشتری فعالیت علیه حکومت ظلم و استبداد را آغاز کرد و این بار با همکاری علمای ضدطاغوتی همچون آیت ا... العظمی سید محمدهادی میلانی و آیت ا... سیدمحمود طالقانی به سمت ریشه کنی رژیم حرکت کرد و با استفتا از علما، به فعالیت خود سمت و سو داد. اما در سال ۱۳۴۲ بار دیگر به جرم اقدام علیه رژیم دستگیر و پس از ۹ ماه تحمل انفرادی، به سه سال حبس محکوم شد.

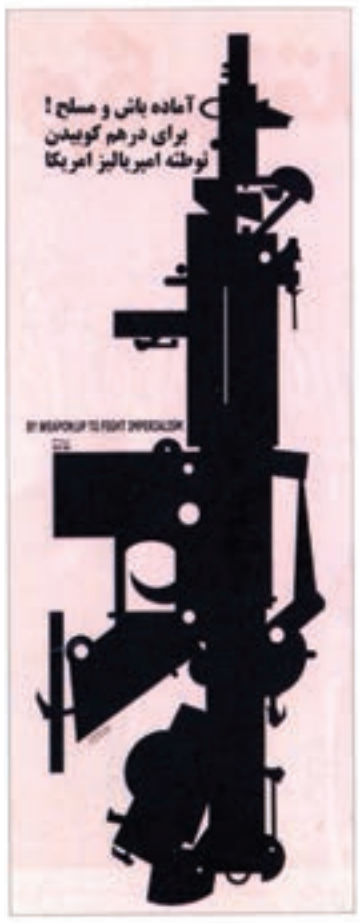
اوپس از آزادی از زندان تا سال ۵۷ دوشادوش علما و مردم فعالیت انقلابی کرد و به شدت تحت نظر ساواک بود.

او هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران با حکم حضرت امام(ره) اولین رئیس ستاد مشترک ارتش شد و هم‌زمان به عضویت شورای انقلاب اسلامی درآمد. در این جایگاه، به سرعت مشغول بازسازی ارتش شد و در شرایطی که کردستان دستخوش اقدامات تروریستی و ضدانقلابی بود، با قدرت غائله غرب را مدیریت کرد و مانع ضدانقلاب شد. اما دفع ناامنی ها مستلزم استفاده از تمام ظرفیت ها و امکانات بود.

سپهبد قرنی، مانع بزرگی برای جولان های ددمنشانه گروهک های ضدانقلاب بود و با استفاده از ظرفیت های ارتش، سپر دفاعی مستحکمی برای حفظ آرمان های انقلاب ایجاد کرده بود. جایگاهش در رژیم قبلی از او یک بانک اطلاعاتی موثق نسبت به فسادهای رایج ساخته بود که از پشت پرده دستگاه های حکومتی آگاه بود و با هر افشاگری، دیوار تازه‌ای برای اعتماد مردم و رژیم بنا می کرد. در نتیجه در ابتدای فهرست چهره های انقلابی قرار گرفت که هدف ترور گروهک های تروریستی آن دوران از جمله گروهک فرقان بود. در نهایت، دوم اردیبهشت سال ۵۸ در خانه خود هدف گلوله حمید نیکنام قرار گرفت و به شهادت رسید و با دستور مستقیم امام(ره) در حرم حضرت معصومه(س) دفن شد تا نامش در زمره نخستین شهدای انقلاب اسلامی پس از بهمن ۱۳۵۷ جاودانه شود. در مشهد نیز یکی از خیابان های اصلی شهر به نام سپهبد قرنی نام‌گذاری شده که از جمله مسیرهای منتهی به حرم مطهر رضوی است. انتخابی برازنده شخصیت او که تا آخرین روز حیات در مسیر محافظت از اسلام، به مانند حر در سپاه انقلاب جنگید و با رسیدن به مقام شهادت خوش نام و عاقبت به خیر شد.



اعلان پیروزی



مهر ۱۳۵۷ است و ۴ ماه مانده به پیروزی انقلاب اسلامی. ایامی که رژیم پهلوی دست به هر جنایتی می زند تا به خیالش از باتلاق سرنگونی رهایی یابد. اما این مقاومت و ایستادگی مردم ایران بود که ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را رقم زد. این اثر بهزاد شیشه گران نیز که مهر ۵۷ منتشر شد، گواه آمادگی مردم برای تغییر است. مردمی که خشمگین از وابستگی شاه به بیگانه برای استقلال و آزادی می جنگند.

همان طور که روی پوستر نوشته است: «آماده باش و مسلح! برای درهم کوبیدن توطئه امپریالیز امریکا».

بهزاد شیشه گران، طراح، نقاش و گرافیست، متولد ۱۳۳۱ در تهران است.

ورود او به دانشگاه، هم زمان با اوج گیری انقلاب اسلامی بود.

شیشه گران به خلق پوسترهایی با مضامین انقلابی مشغول شد که با تکثیر و انتشار آن ها، نصب بر دیوار و ... به نوبه خود در پیروزی انقلاب اسلامی نقش آفرینی کرده است.

قاب انقلاب



خلاقیت عکاسانه در یک سند تاریخی


حمید سبحانی
عکاس و نویسنده

بنا بر تأیید بسیاری از صاحب نظران و تحلیلگران تاریخ معاصر و پژوهشگران حوزه انقلاب اسلامی عکس «بیعت همافران» نقش بسیار مهمی در تسریع و روند پیروزی انقلاب داشت. این عکس مهم تاریخی را مرحوم عبدالحسین پرتوی در روز ۱۹ بهمن ۵۷ ثبت کرده که به عنوان تنها عکاس در این دیدار حضور داشته است. این عکس در مدرسه علوی واقع در خیابان ایران (عین الدوله) گرفته شده که در آن روزها اولین اقامتگاه امام خمینی(ره) در تهران بعد از مراجعت بوده است. این عکس از دو جنبه اهمیت دارد؛ نخست آنکه انتشارش در آن روزها در صفحه اول روزنامه کیهان روی انقلاب اثرگذار بود و دوم اینکه تنها عکس های ثبت شده از این واقعه است. عبدالحسین پرتوی، عکاس روزنامه کیهان که دیدار همافران با امام(ره) را در تاریخ ثبت کرده است، درباره خاطره آن روز می‌گوید: «از طرف روزنامه مأمور شدم به مدرسه علوی بروم. وقتی رسیدم، دیدم آنجا خلوت است. یک نفر از دفتر مطبوعات دستور خروج همه عکاسان را اعلام کرد و گفت که همه عکاس‌ها را از اینجا بیرون کنید. متوجه شدم که باید خبری باشد. دیدم در کناری مدرسه باز شد و تعدادی افسر نیروی هوایی با لباس فرم وارد حیاط شدند. به من تأکید کردند که اجازه نداری عکس بگیری! گفتم بگذارید بدون اینکه چهره‌ای از کسی معلوم باشد، عکس بگیرم. اگر این سند نباشد چگونه می‌خواهید ثابت کنید که اینجا چه گذشته است؟ بالأخره قبول کردند و مرا تحویل دو نظامی دادند تا اگر کسی رو به دوربین کرد، این دو نگذارند که من عکس بگیرم. عکس را گرفتم و تا خود روزنامه دویدم و عکس در صفحه اول روزنامه چاپ شد.» عبدالحسین پرتوی ۳۱ سال سابقه عکاسی مطبوعاتی در رزومه خود دارد. او از بسیاری وقایع ورزشی، سیاسی، روزهای انقلاب و جنگ ایران و عراق عکس‌های ماندگاری ثبت کرده است. پرتوی در سال ۱۳۹۳ و در هفتادودوسالگی چشم از جهان فرو بست. کارت شماره یک انجمن صنفی عکاسان ایران به نام او در دهه هفتاد صادر شد. عکس مهم حسین پرتوی به ظن نگارنده چند نکته حائز اهمیت را در متن و فرامتن خود داراست. این عکس با وجود وجه مهم استنادی خود از زیبایی بصری خوب با وفاداری به قواعد کلاسیک زیبایی‌شناسی عکاسی برخوردار است. ریتم و پرسپکتیو قوی کادر که چشم را به سرعت از جلو کادر (ردیف و صف ایستاده همافران در پایین) هدایت می‌کند به مرکز عقب کادر جایی که امام خمینی(ره) پشت پنجره در بالا ایستاده‌اند و تمام این ترکیب به کمک زبان معنایی عکس هم آمده است. اما نکته فرامتنی عکس «جای خالی اعتماد» در فضای مطبوعاتی و اتفاقات سیاسی و اجتماعی امروز به‌خصوص در عکاسی است. اگر در روز ۱۹ بهمن این اعتماد به حسین پرتوی وجود نداشت این سند تاریخی و تأثیرش هم متولد نمی‌شد.

روایت

آن کاغذهای رنگی بر سقف خاطراتمان




ملیحه جهانبخش
روزنامه نگار

آن روزهای پرهمهمه... روزهای شوق کودکانه و قهقهه‌های از ته دل... روزهایی که قرار بود هر کسی تمام هنرش را به خرج دهد و با هم کلاسی هایش به اشتراک بگذارد. رقابتی شیرین که با اضطراب های کودکانه‌اش پایانی خاطره‌انگیز داشت.

آن کاغذهای رنگی و آویزهایی که هر کدام وقتی به دیوار یا سقف کلاس آویزان می شدند با شوق و ذوق پریدن به هوای بچه ها و دست‌زدن همراه می‌شد. آن روزها، انگار قشنگ ترین روزهای هر کلاس بود. روزهای غرق شدن در دنیایی از رنگ ها. هر کسی کاردستی درست می کرد. یک نفر با کاغذهای رنگی آویزی برای سقف درست کرده بود. یک نفر نقاشی کشیده بود و یکی دیگر بادکنک های رنگارنگش را توی مشتش قایم کرده بود تا به نوبت به معلم کلاس بدهد و باد بشوند و از یک نقطه‌ای آویزانش کند. انگار بچه ها همه دارایی شان را وسط می گذاشتند تا سهمی در جشن داشته باشند. راستش آن روزها حتی اگر اجازه اش را داشتیم تمام عروسک های قدونیم قد را هم با خودمان به مدرسه می بردیم تا در آن روزهای رنگارنگ شریک لحظه های شور و شوقمان باشد. بعد تزیین کلاس ها که تمام می شد با غرور زل می زدیم به دیوار و سقف کلاس و یواشکی سری هم به کلاس های کناری می زدیم تا ببینیم کدام کلاس قشنگ تر شده است اما همه کلاس ها آن قدر رنگی بود که اصلا نمی شد بگوییم کدام بهتر است... بعد هم توی هر کلاس از همان ضبط صوت های قدیمی که با نوار کاست کار می کردند آهنگ شورانگیزی پخش می شد که گاهی توی صدای هم خوانی بچه ها آن صدا گم می شد.

حوالی دهه فجر در دبستان کوچکمان غوغایی به پا می شد که نوستالژی شیرینش تا سال ها بعد ماندگار شود و این تکرار نسل به نسل ادامه یابد... حالا که سال ها می گذرد و به آن روزها فکر می کنم رمز شیرینی و شور و شوق آن روزها در سالگرد جشن پیروزی انقلاب، آموزش مشارکت و همدلی و همراهی بچه ها در کنار هم بود. آن روزها یاد گرفتیم که به اندازه خودمان در رویدادهای میهن سهیم باشیم.

چکامه های انقلاب

اما طاغوت شخص نیست
طاغوت ریشهٔ طاعون است
که خاک هستی را می‌میراند
و در قبیلهٔ انسان
انسان بی‌خبر و معصوم
همیشه بار و برگ ستم
همیشه بار و برگ تجاوز
همیشه اشتهای تصاحب
همیشه اشتهای تملک دارد

طاهره صفارزاده

آوای انقلاب

جاویدان ایران عزیز ما

«به لاله در خون خفته» یا «به پیش» یکی از سرودهای مشهور انقلابی است که سال ۱۳۵۷ منتشر و با استقبال بسیاری روبه‌رو شد.

شاعر این اثر جهانبخش پازوکی و آهنگ ساز آن مجتبی میرزاده است.

این سرود به مناسبت ۲۲ بهمن و در ایام دهه فجر از صدا و سیما پخش می‌شود.

برای شنیدن این اثر خاطره‌انگیز کد روبه‌رو را اسکن کنید.